

بررسی ضرورت و نحوه به کارگیری رویکرد تلفیقی در اصلاح نظام آموزش علوم انسانی؛ با تأکید بر اقتصاد اسلامی

حسین میسیمی*

دکتر حسین عیوضلو**

چکیده

بررسی نظام آموزش علم اقتصاد در دوره اخیر نشان می‌دهد که پس از انقلاب اسلامی، دیدگاه‌های متفاوتی درباره نحوه تعامل با علوم متعارف از جمله اقتصاد به نحوی که بتواند پاسخگوی نیازهای کشور اسلامی ما باشد، مطرح شد. به دلایل مختلف، در نهایت آنچه اتفاق افتاد، اتخاذ رویکردی تفکیکی در تدریس اقتصاد متعارف بود. این رویکرد که هنوز با تغییرات مختصری ادامه دارد، به این معنی است که درس‌های اقتصاد متعارف بدون تغییری اساسی ارائه شوند و درس‌های دیگری که به اقتصاد اسلامی مرتبط هستند، به صورت کاملاً مستقل از درس‌های متعارف، به واحدهای درسی دانشجویان اضافه شوند. این مقاله به بررسی و نقد «رویکرد تفکیکی» در آموزش اقتصاد می‌پردازد و نشان می‌دهد این رویکرد، هم به لحاظ نظری و روش‌شناختی و فلسفی، و هم به لحاظ عملی و با در نظر گرفتن تجربه سه دهه اخیر، با چالش‌هایی جدی مواجه شده است. پس از آن «رویکرد تلفیقی» را به عنوان الگویی جایگزین در دو نسخه حد اکثری و حد اقلی ارائه می‌کند و نشان می‌دهد که رویکرد تلفیقی، نسبت به دیدگاه فعلی مزیت‌هایی دارد. در واقع، در این رویکرد دیگر اقتصاد اسلامی تنها به چند درس خاص محدود نمی‌شود، بلکه به بسیار توسعه یافته، درس‌های اصلی رشته اقتصاد را دربر می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: اقتصاد اسلامی، نظام آموزشی، پژوهش در اقتصاد، ایران

* دانشجوی کارشناسی ارشد رشته معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع) Email: meisami@isu.ac.ir

** استادیار دانشگاه امام صادق (ع)

تاریخ دریافت: 88/5/5 تاریخ تأیید: 88/8/15

مقدمه

نظام آموزش در هر اقتصادی، وظیفه تربیت پژوهشگران و اقتصاددانان را بر عهده دارد و در عین حال، از نتیجه عملکرد آنها برای تقویت خود بهره می‌برد (درخشان، 1381، ص 3). هرچه این نظام قوی‌تر باشد، تولید علم، نظریه‌پردازی، بسط نظری و بومی‌سازی سریع‌تر اتفاق می‌افتد. از سویی بدیهی است که یکی از راه‌های توسعه هر رشته‌ای از دانش، بررسی آموزش‌هایی است که در آن حوزه داده می‌شوند. اقتصاد اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نیست؛ پس نمی‌توان به توسعه این رشته امید داشت، ولی به آموزش‌های مورد نیاز در حوزه‌های مفهومی و کاربردی آن بی‌توجه بود. از این رو، بررسی نظام آموزش علم اقتصاد، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای توسعه رشته اقتصاد اسلامی است. در ارزیابی نظام آموزش علم اقتصاد، پس از انقلاب اسلامی و به ویژه پس از انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاه‌ها، دیدگاه‌های متفاوتی درباره نحوه تعامل با علوم متعارف از جمله اقتصاد مطرح شد تا این علم بتواند پاسخگوی نیازهای کشور اسلامی ما باشد. به دلایل مختلف در نهایت، رویکردی تفکیکی در تدریس اقتصاد متعارف برگزیده شد. این رویکرد که هنوز هم با تغییرات مختصری ادامه دارد، به این معنی است که درس‌های اقتصاد متعارف، بدون هیچ تغییر اساسی و با ترجمه کتاب‌های متعارف اقتصاد تدریس شوند و درس‌های دیگری که به اقتصاد اسلامی مرتبط هستند، به صورت کاملاً مستقل از درس‌های متعارف، به واحدهای درسی دانشجویان اضافه گردند؛ البته کاربرد این دیدگاه، در عمل، تنها به افزوده شدن چند درس به درس‌های اقتصاد متعارف محدود شد. بررسی تجربه سه دهه اخیر، در حوزه آموزش اقتصاد در ایران نشان می‌دهد که این رویکرد، در حوزه آموزش اقتصاد، با مشکلات جدی مواجه شده است. در واقع، این رویکرد ترجمه‌محور نتوانسته است دانشجویانی متفکر، خلاق و نقاد تربیت کند که بتوانند آموزه‌های علم اقتصاد را با توجه به مبانی اسلامی نقد و در جهت بومی و اسلامی‌سازی آن حرکت کنند؛ از این رو باید اذعان کرد که نظام فعلی آموزش اقتصاد در ایران (رویکرد تفکیکی) نمی‌تواند در ذهن دانشجویان (در حوزه اقتصاد اسلامی) سؤال طرح و زمینه تحقیق را در این حوزه فراهم کند.

مقاله حاضر این «رویکرد تفکیکی» در آموزش اقتصاد را بررسی و نقد و «رویکرد تلفیقی» را به عنوان الگویی جایگزین ارائه می‌کند و در واقع می‌کوشد نشان دهد که

رویکرد پیشنهادی، نسبت به دیدگاه فعلی، مزیت‌های قابل توجهی دارد. در این پژوهش، بر آموزش علم اقتصاد در ایران مروری می‌شود و سپس رویکرد تفکیکی غالب توضیح داده، مبانی نظری این رویکرد تشریح می‌شود. در بخش بعد، به طور مفصل، رویکرد تفکیکی نقد و نشان داده می‌شود که این رویکرد، هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ عملی و با در نظر گرفتن تجربه سه دهه آموزش اقتصاد در ایران، با چالش‌هایی جدی مواجه است. پس از نقد وضع موجود، الگویی جایگزین (رویکرد تلفیقی) در دو نسخه حد اکثری و حد اقلی مطرح و نشان داده می‌شود که این رویکرد، در مقایسه با رویکرد تفکیکی، مزیت‌های متعددی دارد. بخش پایانی از مقاله نتیجه‌گیری و به استادان اقتصاد پیشنهادهایی می‌کند.

مروری بر نظام آموزش اقتصاد در ایران

در پی انقلاب فرهنگی در اوایل دهه 60، مسئولان ستاد انقلاب فرهنگی، با کمک استادان دانشگاه‌ها و مدرسان حوزه‌های علمیه به تدوین شرح درس‌های دانشگاهی، منطبق با اهداف انقلاب اسلامی، به ویژه در رشته‌های علوم انسانی همت گماردند. حاصل این تلاش در رشته اقتصاد، افزایش مطالبی برخاسته از اعتقادات و فقه اسلامی به درس‌های این رشته بود؛ به نحوی که دانشجویان در کنار درس‌های متعارف اقتصاد، با نظرات فقهی-اسلامی در موضوعات مختلف اقتصادی آشنا شوند (صدر، 1382، ص 1-5). اما پس از بازگشایی دانشگاه‌ها و با گذشت زمان، این تلاش‌ها در عمل فراموش شدند و در هر صورت نتوانستند در اسلامی کردن رشته اقتصاد تأثیر چندانی بگذارند.

بررسی دقیق نظام آموزشی اقتصاد در ایران، در دوره اخیر نشان می‌دهد که این نظام مشکلات بسیار و به اصلاحات جدی نیاز دارد. عمده‌ترین مشکلات نظام آموزش علم اقتصاد در ایران را می‌توان دست کم، در پنج عنوان کلی مطرح کرد که عبارت‌اند از:

ارتباط نداشتن آموزه‌های علم اقتصاد با اعتقادات اسلامی؛

بیگانگی آموزه‌های علم اقتصاد از واقعیات جامعه ایرانی؛

ترجمه‌گرایی در تدریس و دور بودن از مرزهای دانش علم اقتصاد؛

بی‌توجهی آموزه‌های علم اقتصاد به روابط ناعادلانه حاکم بر اقتصاد، تجارت و

سیاست جهانی؛

بی‌توجهی آموزه‌های علم اقتصاد به اصول مدیریتی اقتصادی و نقش دولت.^۱ حال این سؤالات مطرح می‌شوند که علت این مشکلات چیست؟ چرا نظام آموزشی علم اقتصاد، در دوره سی ساله اخیر نتوانسته است به جایگاه مطلوب خود دست یابد؟ علت بیگانگی آموزش اقتصاد از تعالیم اسلامی و موقعیت خاص یک کشور اسلامی به نام ایران چیست؟ چرا توانایی برخی دانشجویان و استادان اقتصاد در تحلیل موقعیت اقتصادی آمریکا و کشورهای اروپایی، بیش از توانایی آنان در تحلیل موقعیت اقتصادی کشورهای اسلامی و حتی ایران است؟ می‌توان به این پرسش‌ها پاسخ‌های بسیاری داد؛ اما مسلماً یکی از پاسخ‌های اصلی، دیدگاه خاص (رویکرد تفکیکی) غالب در تدریس اقتصاد متعارف در دوره اخیر است. اگر به این دیدگاه تفکیکی، دقیق‌تر توجه کنیم، متوجه می‌شویم که اتخاذ چنین دیدی به اقتصاد اسلامی، در نتیجه پذیرش رویکرد فلسفی خاصی درباره نحوه تعامل اسلام و اقتصاد متعارف مطرح شده است که در واقع، به تعامل علم و دین بازمی‌گردد؛ از این رو، ابتدا مبانی نظری این دیدگاه را بیان و نقد می‌کنیم.

مبانی نظری اتخاذ رویکرد تفکیکی

بر اساس دیدگاه تفکیکی لازم است از دستاوردهای اقتصادی کشورهای دیگر، تا حد ممکن استفاده کنیم و نمی‌توانیم با این توجیه که اینها مربوط به کشورهای هستند که از نظر توسعه‌یافتگی و موقعیت فرهنگی، تاریخی، اجتماعی و غیره با ما متفاوت هستند، خود را از تجربه‌ها و دستاوردهای آنان محروم کنیم. به عبارت دیگر، اقتصاد اسلامی با آموزه‌های علم اقتصاد متعارف که در جهت شناخت واقعیت‌های جبری اقتصادی تلاش می‌کنند، تعارض بسیار بنیانی‌ای ندارد و تفاوت ماهوی قلمرو اقتصاد اسلامی با قلمرو اقتصاد متعارف، در حوزه اختیار و تصمیم‌گیری‌های عوامل اقتصادی است و نه شناخت واقعیت‌های اقتصادی. از این رو، آنچه علم اقتصاد متعارف ارائه می‌کند، به قوانین ثابت اقتصادی مربوط است و از این جهت، میان دو قلمرو اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف

۱. برای بررسی این مشکلات به صورت جزئی ر. ک. پوریزدان‌پرست، 1383، ص 25-27؛ دادگر، 1384، ص 1-5؛

کریمی، 1383، ص 2-6.

تفاوت چندانی وجود ندارد. در واقع، اقتصاد متعارف به محقق اقتصاد اسلامی فرصت بدهد واقعیت موجود را بشناسد و محقق پس از این مرحله، با توجه به مبانی اسلامی تصمیم درستی می‌گیرد.

دقت در مبانی این نظریه نشان می‌دهد همین سخن، در سطحی بالاتر، در آثار متفکران بزرگ اسلامی چون شهید صدر و شهید مطهری یافت می‌شود. مطهری (1360، ص 29-39) ضمن تقسیم اقتصاد به دو نوع توصیفی و دستوری بیان می‌کند: «روابط اقتصادی دو دسته‌اند: یکی روابطی که از ارتباطات علی و معلولی بین امور ناشی است که این قوانین شبیه قوانین حاکم بر طبیعت است که علوم طبیعی از آن بحث می‌کنند... و دیگری اعتباری و دستوری است... این قوانین مختص حالتی است که احکام اقتصادی جنبه خوب و بد، انسانی و غیر انسانی، ارزشمند یا بی‌ارزش پیدا می‌کند و نه درست یا غلط... منظور از اقتصاد اسلامی، علم اقتصاد از نوع دوم است و گرچه در نوع اول، اقتصاد هم علمی است از علوم تجربی؛ منتها در صحنه علوم اجتماعی». یعنی از دید شهید مطهری، اقتصاد اسلامی تنها به اقتصاد دستوری محدود می‌شود. مشابه این بحث را شهید صدر (1958، ص 65-80) مطرح کرده است: «مقصود ما از وجود اقتصاد در اسلام، مکتب اقتصادی است؛ نه علم اقتصاد. زیرا اسلام به عنوان یک آیین مسئولیت ندارد که سستی از علم اقتصاد یا علم هیئت، ریاضیات و غیره بگوید».

نتیجه طبیعی این دیدگاه که اقتصاد اسلامی را به مکتب اقتصادی محدود می‌کند، آن است که درس‌های اقتصاد اسلامی با اغلب آموزه‌های علم اقتصاد متعارف که ناظر به رفتار واقعی کارگزاران اقتصادی و نیز در جستجوی کشف قانون‌ها و سنت‌های ثابت اقتصادی هستند، چندان تفاوت اساسی و بنیانی ندارند. از این رو، حالت بهینه رابطه اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف آن است که درس‌های اقتصاد متعارف، به صورت کاملاً جدای از درس‌های اقتصاد اسلامی تدریس شوند. در واقع این طور پذیرفته شده است که منظور از مطالعه اقتصادی، تبیین علل شکل‌گیری پدیده‌های اقتصادی و کشف قانونمندی‌های اقتصادی و پیش‌بینی روند تغییر متغیرهای اقتصادی است که تعارضی با تعلیمات اسلامی ندارد (عیوضلو، 1382، ص 3-5).

با این تعبیر، به ظاهر می‌توان همزیستی مسالمت‌آمیزی میان معارف حوزه اقتصاد

اسلامی و علوم متعارف اقتصاد ایجاد کرد. در واقع، مطالعات در زمینه اقتصاد اسلامی، از مطالعات علمی تفکیک می‌شوند و صاحب‌نظران هر دو رشته می‌توانند بدون تصرف در حوزه مطالعات دیگری، با همدیگر وحدت داشته باشند (همان‌جا). در دیدگاه مدافعان این رویکرد، شناسایی قوانین ثابت اقتصادی، در یک کشور اسلامی، شرط لازم برای انجام هر گونه تحلیل در حوزه اقتصاد اسلامی است؛ از این رو، باید به طور دقیق درس‌های متعارف را تدریس و در کنار آن، درس‌های اقتصاد اسلامی را تقویت کرد؛ مثلاً پیشنهاد شده است که تعداد واحدهای درس‌های اقتصاد اسلامی از پنج واحد به نه واحد افزایش یابد (اثنی عشری، 1382، ص 6؛ نظریور، 1382، ص 4).

بررسی و نقد رویکرد تفکیکی

همان‌طور که گفتیم، رویکرد تفکیکی که در دوره اخیر، درباره نحوه تعامل اسلام و اقتصاد متعارف مطرح شده است، در سطحی بالاتر، به تعامل علم و دین و ارزش و دانش بازمی‌گردد؛ از این رو لازم است ابتدا، بحث را در حالت کلی مطرح و سپس این بحث کلی را در آموزش اقتصاد کاربردی کنیم. البته آنچه مطرح می‌شود، تا حدی است که به بحث ما مربوط می‌شود و می‌توان جزئیات بیشتر و دیدگاه‌های گوناگون را در منابع مرتبط پیگیری کرد.¹

در کل می‌توان ادعا کرد که پذیرش هر نوع مبنای فلسفی و ایدئولوژیک - بر خلاف آنچه در رویکرد تفکیکی مطرح شد - در شناخت واقعیات اثر دارد. این بحث در مورد واقعیات‌های اجتماعی و اقتصادی که به رفتار انسانی وابسته‌اند، به طور خاص صحیح است. می‌توان بحث تأثیر پذیرش مبانی فلسفی در هر علمی را هم در مقام ثبوت (چیستی واقعی) و هم در مقام اثبات (چگونگی) توضیح داد.

در مقام ثبوت، هر علمی تحت تأثیر مبادی‌ای است که در فلسفه اولی بحث می‌شوند؛ مثلاً موضوع هر علمی باید در فلسفه اولی اثبات شود. برخی این سخنان را کلی‌گویی و بی‌خاصیت می‌دانند؛ اما حقیقت آن است که بسیاری از نزاع‌ها درباره علم دینی در کل و اقتصاد اسلامی، به طور خاص، از همین جا آغاز می‌شوند؛ مثلاً

1. د. ک. سستان، 1384؛ حسنه، 1385؛ سهو زنجیر، 1387؛ جواد، آملی، 1372؛ طباطبائی، 1372؛ نص، 1379.

موضوع علوم انسانی یعنی «انسان چیست؟» و «آنچه به عنوان انسان وجود دارد، چه نوع موجودی است؟» دو سؤال فلسفی هستند که ناخودآگاه، در همه شاخه‌های این علوم ریشه دوانده‌اند. وقتی هدف و ایده اصلی علم اقتصاد، تأمین نفع شخصی، به حد اکثر رساندن مطلوبیت مصرف‌کننده و حد اکثرسازی سود تولیدکننده تعریف می‌شود (احمدی، 1378، ص 2-12)، کاملاً بر تفسیر ماتریالیستی از انسان تکیه شده است. وقتی موضوع علم سیاست، قدرت و روابط خاص بین انسان‌ها تعریف می‌شود (سوزنچی، 1387، ص 9)، معلوم است که در تعریف انسان بر چه مؤلفه‌هایی تأکید و کدام‌ها نادیده گرفته شده‌اند. نه فقط مبادی تصوری علوم، بلکه بحث از مبادی تصدیقی علوم نیز بر عهده فلسفه اولی است.

مباحثی مانند ضرورت غایت‌مندی، ذات‌گرایی، ترکیب انسان از نفس و بدن، اصل فطرت، و چگونگی جمع‌علیت و اختیار از مبادی فلسفی‌ای هستند که پذیرفتن یا نپذیرفتن آنها، سرنوشت علمی را رقم می‌زند که به نحوی، به موضوع انسان می‌پردازند. علم اقتصاد نیز از این قاعده مستثنی نیست؛ زیرا هدف آن بررسی و مطالعه روابط اقتصادی در میان انسان‌هاست و عالم اقتصادی سعی می‌کند این روابط را شناسایی کرده، علل وقوع پدیده‌های اقتصادی را شرح دهد (عیوضلو، 1382، ص 6). اما در مقام اثبات، تأثیرپذیری علم در کل و علوم انسانی مانند اقتصاد، به طور ویژه از مبانی فلسفی و ایدئولوژیک به مراتب بیشتر است. پذیرش این پیش‌فرض‌ها، در هر نظام فکری و معرفتی، نگرش و گزینش ویژه‌ای را در علم رقم می‌زند؛ به نحوی که باید گفت این پیش‌فرض‌ها، در گزینش مسئله، انتخاب مفاهیم و الگوی فهم مسئله، طرح پژوهشی برای حل مسئله و حتی در انجام مشاهدات نیز، تأثیرات خود را می‌گذارند (نصر، 1381، ص 377-419؛ باقری، 1382، ص 36-44).

علاوه بر پیش‌فرض‌های فلسفی، عوامل غیر معرفتی‌ای نیز وجود دارند که در تکوین علم، در مقام اثبات نقش ایفا می‌کنند. این مطلب را هم با بررسی تاریخی می‌توان نشان داد و هم با نصوص دینی و هم با ادله فلسفی.

بررسی تاریخی این مطلب، به قدر کافی، در آثار برخی فیلسوفان علم متأخر نظیر کوهن (1383) و فایرابند (1375) آمده است. آنها به خوبی نشان داده‌اند که علم به منزله پدیده‌ای انسانی و فرهنگی، مملو از ارزش است و دست کم، در مقام تحقق، با

ارزش‌ها رابطه پیدا می‌کند؛ از این رو نمی‌توان ادعا داشت که علمی مانند اقتصاد، بی‌طرفانه به شناخت واقعیات می‌پردازد و بنابراین جهان‌شمول است.

در نصوص دینی تعبیر صریحی داریم که بیان می‌کنند گناه کردن و تداوم بر گناه (به عنوان یک عامل غیر معرفتی) در شناخت اثر داشته، در واقع، به انکار واقعیات‌ها منجر می‌شوند؛ مثلاً خداوند متعال در قرآن کریم (روم، 10) می‌فرماید: «و سرانجام عاقبت کسانی که زشتکاری می‌کردند، آن شد که آیات خدا را تکذیب کرده، آن را به ریشخند گرفتند»¹. به علاوه تعبیری داریم که تقوا پیشه کردن را عاملی برای درک و تشخیص صحیح معرفتی می‌کنند؛ مثلاً «تقوا پیشه کنید و خداوند بدین گونه به شما تعلیم خواهد داد و خداوند به هر چیزی داناست» (بقره، 282) یا «اگر تقوا پیشه کنید، خداوند برای شما نیروی تشخیص حق از باطل قرار می‌دهد» (انفال، 29)². برخی آیات به نقش مستقیم عمل در شکوفایی و رشد معرفت اشاره کرده‌اند؛ مثلاً «سخنان پاکیزه به سوی او بالا می‌رود و عمل صالح، آن را بالا می‌برد» (فاطر، 10)³.

اما به لحاظ فلسفی ادله بسیاری می‌توان ارائه کرد. یک دلیل این است که انسان عقل محض نیست، بلکه مجموعه‌ای از عقل و گرایش‌هاست که البته این مجموعه واحد است و نه مرکب⁴ (حسن‌زاده آملی، 1380، ص 59). از این رو، هر عملی که از «من» صادر شود، از تمامی وجود من نشئت می‌گیرد و فرقی نمی‌کند که این عمل، یدی باشد یا پژوهشی؛ در نتیجه، پژوهش‌های محقق، از گرایش‌های وجودی‌اش خالی نیستند. این بحث یکی از بحث‌های جذاب در فلسفه اخلاق است و جالب است که دانشمندان نشان داده‌اند میزان تأثیرپذیری معرفت انسان در علوم مختلف، متفاوت است؛ یعنی مطلبی که محقق می‌خواهد بداند، هرچه بیشتر به منافع و مضار وجودی او مرتبط باشد، شناختش بیشتر تحت تأثیر گرایش‌هایش واقع خواهد شد (پورسینا، 1385، ص 193-203؛ وستفال، 1378، ص 4-18). اینجاست که هر جهت‌گیری ارزشی در وجودمان باشد، در مقام علم و شناخت واقعیات نیز تأثیر خواهد گذاشت و انسان را از نوعی بی‌طرفی علمی که اقتضای جستجو و پذیرش حقیقت است، دور می‌کند. در واقع انسان می‌کوشد از مطلبی دفاع کند که مطلوب وی نیز هست. از این

1. «كَمْ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أُسْوُوا السُّوَايَ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ».

2. «و اتَّقُوا اللَّهَ وَ يَعْلَمَكُمُ اللَّهُ».

3. «وَالَّذِينَ يَصْنَعُوا الْكَلِمَ الطَّيِّبَ وَ الْعَمَلَ الصَّالِحَ يَرْفَعُهُ».

4. «النفس في وحدتها كل القوى».

جهت، علوم انسانی (مانند اقتصاد) در معرض خطر بیشتری هستند؛ زیرا این علوم، اساساً با مطلوب‌های انسان سروکار دارند و پیش از رسیدن به نتیجه، در محقق تمایل جدی به رسیدن به نتیجه خاصی وجود دارد. بنابراین، مقایسه علم اقتصاد با علوم طبیعی و تجربی اساساً غلط است؛ زیرا اقتصاد که یکی از علوم انسانی است در مورد انسان صحبت می‌کند که تحت گرایش‌های گوناگون قرار می‌گیرد.

مطلب را حتی در مقام ثبوت نیز می‌توان تبیین کرد. با توجه به برخی قواعد فلسفی مانند «تشکیک وجود» و اینکه «معطی شیء فاقد شیء نیست»، می‌توان اثبات کرد هر علمی که به دست می‌آوریم، ناشی از افاضه مراتب عالی‌تر وجود است و همه تلاش‌های ما صرفاً، نقش علل معدّ (زمینه‌ساز) را دارند؛ نه علل ایجادی. پس هر مقدار خالص‌تر شویم، تأثیرات عوالم برتر را درست‌تر درک و منعکس می‌کنیم؛ از این رو، اخلاص در شناخت انسان اثر می‌گذارد (سوزنجی، 1387، ص 6-8).

دلیل سوم توجه به غایت‌مندی علم است. انسان، فعل ارادی بدون غایت را نمی‌تواند انجام دهد. پژوهش یک فعل ارادی است؛ از این رو، اینکه غایت هر علم را چه چیزی بدانیم، فوق العاده بر پژوهش اثر می‌گذارد و جهت پژوهش‌ها را تعیین می‌کند. این بحث به پژوهشگر می‌گوید که اصلاً به چه اموری بیندیشد؛ درباره چه اموری فکر نکند؛ چه واقعیت‌هایی را در تحقیق خود لحاظ کند و به کدام واقعیت‌ها بی‌اعتنا باشد (آذربایجانی، 1386، ص 4-7؛ پورسینا، 1385، ص 206-209). اینجاست که معلوم می‌شود مثلاً اینکه غایت علم اقتصاد را تحقق رفاه حد اکثری بدانیم یا تحقق عدالت حد اکثری، چقدر به لحاظ فلسفی، در ماهیت «علم اقتصاد»ی که حاصل می‌شود، مؤثر است. حقیقت آن است که غایت علم اقتصاد متعارف تحقق رفاه حد اکثری و حد اکثر کردن سود و نفع شخصی است¹ که طبیعتاً، در ماهیت آموزه‌ها و

1. آدام اسمیت، پدر علم اقتصاد، با الهام از قانون طبیعی‌ای که فیزیوکرات‌ها کشف کرده بودند (حسینی، 1378، ص 2-16) نظر خود را درباره تبعیت رفتار انسان‌ها از نفع شخصی بیان می‌کند. اسمیت انگیزه خودخواهی و نفع شخصی را قاعده عام و جهان‌شمولی معرفی می‌کند که بر تمام رفتارهای اقتصادی انسان حاکم است. وی با تأکید مبالغه‌آمیز بر انگیزه شخصی، خویش‌پرستی و تعقیب منافع فردی درصدد برمی‌آید که همه انگیزه‌های نوع‌دوستی و همدردی با دیگران و حتی نجات جان دیگر انسان‌ها را ناشی از حس خودخواهی و نفع‌پرستی فردی بداند. به گفته او: «کسی که برای نجات جان دیگری از خطر غرق شدن، خود را در همان خطر می‌اندازد، نه به دلیل آن است که در ذهن او، دفاع از جان دیگران اصل اخلاقی مطلق است، بلکه مثلاً به این دلیل است که می‌ترسد در غیر این صورت، به بزدلی یا همدردی نکردن با هم‌نوع متهم شود، و شاید هم گمان می‌کند از این راه، سود مستقیمی عاید او می‌شود یا آنکه فردی که در خطر غرق شدن است، در فرصت دیگری، خدمتی مشابه به او خواهد کرد» (وت، 1362، ص 490). اسمیت در جای دیگری نیز، کار کردن به دلیل منفعت عامه را یک پندار ظاهری و خالی از واقعیت می‌داند و می‌گوید: «... من هرگز از کسانی که به دلیل منافع عامه تجارت می‌کنند، چندان چیزی ندیده‌ام. در واقع، چنین نیتی در بین بازرگانان معمول نیست و در مواردی هم که چنین باشد، با چند کلمه می‌توان آنان را از این نیت منصرف کرد» (راینسون، 1358، ص 11). نظریات دیگر متفکران نظام متعارف نیز، در این زمینه، با آرای اسمیت هماهنگی دارند؛ مثلاً از نظر جرجی

درس‌های مختلف علم اقتصاد متعارف اثر قابل توجهی می‌گذارد. با توجه به آنچه مطرح شد، می‌توان نتیجه گرفت که دیدگاه تفکیکی را در زمینه رابطه علم و دین در کل و اسلام و اقتصاد متعارف به طور خاص که تا کنون، در ایران، رویکرد غالب در زمینه آموزش علم اقتصاد بوده، به لحاظ نظری و فلسفی می‌توان نقد کرد. در واقع اینکه بگوییم وظیفه علم اقتصاد شناخت واقعیات و قوانین حاکم بر رفتار انسان‌هاست (قوانینی که به قوانین حاکم بر طبیعت شبیه هستند) و این قوانین جبری، همه‌جایی و کلی هستند، به روش‌های گوناگون رد می‌شود؛ زیرا حتی در حوزه جبری نیز، همه تحلیل‌ها (یا دست کم بخشی از آنها) بر مبنای پیش‌فرض‌های فلسفی و ایدئولوژیک صورت می‌گیرند؛ زیرا- همان طور که در بخش کاربردی تحقیق مشاهده خواهیم کرد- نظام اقتصاد متعارف حتی در ابتدایی‌ترین تحلیل‌های خردی خود نیز، پیش‌فرض‌های فلسفی خود را به صورت غیر مستقیم به خواننده القا می‌کند. پس حتی قوانین ثابت نیز که علم اقتصاد مدعی دستیابی به آن است، خارج از چارچوب فروض و پیش‌فرض‌های ایدئولوژیک مطرح نمی‌شوند؛ بنابراین، رویکرد تفکیکی غالب، به لحاظ نظری، با اشکالات جدی مواجه است.

از سویی، اگر واقعیت نظام آموزش اقتصاد در ایران را در سه دهه اخیر نیز بررسی کنیم، به نتیجه مشابهی می‌رسیم؛ به این معنی که رویکرد تفکیکی غالب در این دوره که بر تدریس دروس اقتصاد متعارف (خرد، کلان، بخش عمومی و غیره)، به طور دقیق و بدون هیچ تغییر و تعدیلی تأکید می‌ورزد و از سوی دیگر، برای درس‌های اقتصاد اسلامی نیز واحدهایی خاص در نظر گرفته، سعی می‌کند کمیت و کیفیت این واحدها را تقویت کند، نتوانسته است آموزش اقتصاد را در ایران به جایگاه مطلوب خود برساند. در واقع، به اعتراف بسیاری از مدرسان اقتصاد اسلامی، نظام فعلی آموزش اقتصاد با چالش‌هایی جدی مواجه است و باید هرچه سریع‌تر اصلاح شود (درخشان، 1381، ص 2-8؛ پوریزدان‌پرسست، 1383، ص 25-27، دادگر؛ 1384، ص 1-5؛ اسلام‌لویان، 1382، ص 5؛ صدر، 1382، ص 8-10).

بنام که نظرهای اخلاقی او مبنای مکتب لیبرال-سرمایه‌داری هستند: «ما فقط یک وظیفه داریم و آن جستجوی بالاترین لذت ممکن است و مسئله رفتار انسان، فقط مسئله تعیین این است که چه چیزهایی بیشترین لذت را به انسان می‌بخشد» (کاتوزیان، 1381، ص 176).

البته باید به این نکته توجه کرد که نقد نتیجه مطرح شده در بالا این نیست که مطالعه علم اقتصاد متعارف ضرورتی ندارد و باید علم دینی (در بحث ما، اقتصاد اسلامی) را از نقطه صفر معرفت تأسیس کرد، بلکه نقد ارائه شده درباره رویکردی است که باید به این علوم داشته باشیم. در واقع، اینکه علم اقتصاد مجموعه‌ای از قوانین جهان‌شمول معرفی شود که همواره ویژگی‌های فراارزشی دارد و در نتیجه، آموزش اقتصاد نیز، فقط به درس‌های متعارف بدون هیچ تغییری خلاصه شود، قابل خدشه و مورد سؤال است، و این به هیچ وجه، به معنی ضرورت نداشتن مطالعه اقتصاد متعارف نیست؛ زیرا حتی اگر ما راهی را که علم جدید پیموده است، کاملاً بیراهه بدانیم، باز باید به آن توجه کنیم. به تعبیر ساده‌تر، علم جدید با همه کاستی‌هایش، تلاش‌های فراوانی را شاهد بوده است که این تلاش‌ها هم کشف واقع‌های مکرری را در خود جای داده و هم ناصحیح بودن بسیاری از مسیرها را در عمل اثبات کرده‌اند؛ از این رو اشتباه است که بخواهیم همه تجربه‌های بشری را نادیده بگیریم (سوزنچی، 1387، ص 2-18).

ارائه رویکرد تلفیقی

الف- رویکرد تلفیقی حد اکثری

در این رویکرد لازم است که غالب درس‌های رایج اقتصاد اصلاح و با دیدگاه اسلامی تدریس شوند. در واقع، در این رویکرد حد اکثری، اقتصاد اسلامی تنها به چند واحد خاص محدود نمی‌شود، بلکه توسعه می‌یابد. به این معنی که همه درس‌ها، تا حد امکان، با رویکردی اسلامی و با توجه به وضعیت خاص ایران تدریس می‌شوند. در دیدگاه حد اکثری (که به صورت محدودتری، در شماری از کشورهای اسلامی اجرا شده است)¹ پس به لحاظ منطقی ممکن است. (درس‌هایی که در حال حاضر در رشته اقتصاد تدریس می‌شوند (شامل اقتصاد خرد، کلان، توسعه، بخش عمومی، تجارت بین‌الملل و غیره) باید با رویکرد اسلامی ارائه شوند؛ مثلاً به جای تدریس درس‌های

1. برای نمونه کشورهای عربستان سعودی، پاکستان، اندونزی و مصر به بازگشایی اقتصاد اسلامی در مقطع دکتری اقدام نموده‌اند. کشورهای عراق، بحرین، سودان، پاکستان و مالزی رشته یا گرایش اقتصاد اسلامی را در مقطع کارشناسی ارشد و کشورهای اندونزی، مصر، کویت و سوریه این رشته را در مقطع کارشناسی تأسیس کرده‌اند. در پاکستان (برخلاف ایران) اقتصاد اسلامی تنها به چند واحد درسی محدود نمی‌شود، بلکه همه درس‌ها از دیدگاهی اسلامی ارائه

اقتصاد خرد، کلان، توسعه و بخش عمومی، باید درس‌های «اقتصاد خرد با رویکرد اسلامی»، «اقتصاد کلان با رویکرد اسلامی»، «اقتصاد توسعه با رویکرد اسلامی»، «اقتصاد دولت و بخش عمومی با رویکرد اسلامی» تدریس شود. همچنین در این رویکرد لازم است تا حد ممکن، از مثال‌های اقتصاد ایران و کشورهای اسلامی استفاده شود که در این زمینه می‌توان از تحقیقات و پایان‌نامه‌های تدوین‌شده بهره برد. در درس‌هایی مانند اقتصاد توسعه و بین‌الملل نیز، باید در کنار مباحث متعارف، بر مشکلات و چالش‌های فعلی کشورهای توسعه‌یافته و به طور ویژه، کشورهای اسلامی نیز تمرکز کرد.¹ این الگوی ترکیبی حد اکثری که هم به تعالیم اسلامی و هم به وضعیت خاص ایران و امت اسلامی توجه می‌کند، مزیت‌هایی ایجاد می‌کند که در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم.

مزیت‌های اتخاذ رویکرد تلفیقی حد اکثری در آموزش علم اقتصاد

می‌توان برای الگوی مطرح‌شده، دست کم پنج ویژگی متمایز مطرح کرد که به اختصار آنها را بررسی می‌کنیم.

1. ایجاد رابطه بین نظام آموزش و نظام پژوهش اقتصاد

یکی از مشکلات فعلی نظام آموزش اقتصاد در ایران آن است که از پژوهش‌ها و پایان‌نامه‌هایی که در حوزه‌های مختلف اقتصاد اسلامی و همچنین اقتصاد ایران انجام شده، هیچ استفاده‌ای نمی‌کند. در واقع، در این رویکرد، رابطه نظام آموزش و پژوهش علم اقتصاد تقریباً به طور کامل قطع است؛ در حالی که نظام آموزش، در هر اقتصادی، وظیفه تربیت پژوهشگران و اقتصاددانان را بر عهده دارد و در عین حال، از نتیجه عملکرد آنها برای تقویت خود بهره می‌برد (درخشان، 1381، ص 3) و شاید به همین دلیل است که برنامه‌های درسی آموزش اقتصاد در کشورهای پیشرفته تغییرات گسترده دارند (دادگر، 1384، ص 6-12؛ پولیام، 2002، ص 4-10؛ اسپرینگ، 2003، ص 6؛ فریلند، 1992، ص 9-15). اما در رویکرد تلفیقی پیشنهادی، هم از تحقیقات انجام‌شده

1. مثلاً در درس اقتصاد بین‌الملل، نباید فقط به ارائه تاریخچه و پیشرفت‌های حاصل در چارچوب کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل متحد (یونکتاد)، موافقت‌نامه عمومی تجارت و تعرفه (گات) و سازمان تجارت جهانی پرداخت، بلکه باید به کوشش‌های گروهی و رو به افزایشی که در قالب سازمان کنفرانس اسلامی و سازمان‌های وابسته به آن، بازار مشترک عرب و شورای خلیج فارس و غیره انجام شده است نیز پرداخت. باید درباره امکان تشکیل بازار مشترک

در حوزه‌های مفهومی اقتصاد اسلامی استفاده می‌شود، و هم از تحقیقات و پایان‌نامه‌های کاربردی در اقتصاد ایران. توجه داریم که در چند دهه اخیر، اقتصاد اسلامی و به ویژه بانکداری اسلامی، به سرعت در حال رشد بوده و از این رو، تحقیقات خوبی در این حوزه‌ها صورت گرفته‌اند که لازم است بخشی از آنها در نظام آموزشی بازتاب یابند.¹ البته این سخن به این معنی نیست که در همه زمینه‌هایی که واحد درسی وجود دارد، نظریه‌های اقتصاد اسلامی به طور کامل مطرح شده‌اند، بلکه مسلماً حوزه‌های مختلفی وجود دارند که همچنان لازم است از دیدی اسلامی مورد مذاکره قرار گیرد.

2. ایجاد مهارت تفکر نقاد و خلاق در دانشجویان

تفکر نقاد، در کنار دیگر مهارت‌های مورد نیاز مانند حل مسئله، تصمیم‌گیری، تفکر تحلیلی و توان استدلال، از جمله مهارت‌هایی است که نقش مهمی در نحوه تعامل با علوم متعارف بر عهده دارد. در واقع، در هر علمی، منتقدانه نگریستن به موضوعات و نظریه‌های مختلف، موجبات رشد و تولید علم را فراهم می‌کند (پیغامی و آقا بابایی، 1383، ص 2-8). علم اقتصاد و به دنبال آن، اقتصاد اسلامی نیز، از این قاعده کلی مستثنی نیستند. در واقع، شفاف‌سازی مبانی و پیش‌فرض‌های فکری‌ای که نظریات اقتصاد متعارف در فضایشان بسط یافته‌اند (که رویکرد تلفیقی پیشنهادی به آنها توجه می‌کند)، به دانشجو مجال می‌دهند که چارچوب فکری آنها را به خوبی درک، و میزان انطباق‌پذیری آنها را در نظام اقتصاد اسلامی بررسی و به آن توجه کند. این وضعیت قطعاً به وی فرصت می‌دهد که فقط مصرف‌کننده تئوری نباشد، بلکه جایگاهش را در سلسله تکاملی نظریه بشناسد و در بسط نظری، تعدیل یا رد آن نقش ایفا کند.

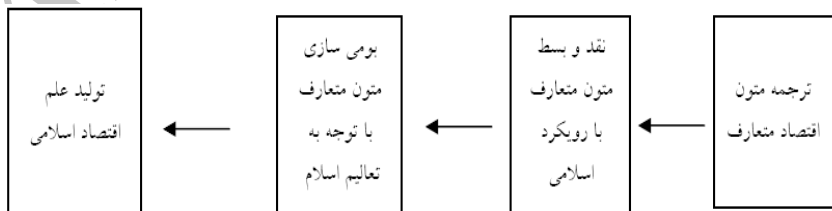
3. حرکت از آموزش منفعلانه (نهضت ترجمه) به آموزش فعال (نهضت تولید)

متأسفانه آنچه در دوره اخیر، در آموزش اقتصاد در ایران غالب بوده است، نهضت ترجمه بوده است. در بیشتر کتاب‌های فارسی ترجمه‌شده یا تألیف‌شده که منابع انگلیسی آن گاهی به چند صفحه می‌رسند و حتی یک مطلب ابداعی از مؤلف در آن

1. مثلاً در حوزه ربا و بهره که یکی از موضوعات اصلی اقتصادی است، تحقیقات بسیاری، به لحاظ نظری اثبات کرده‌اند که حذف بهره از اقتصاد و استفاده از جایگزین‌هایی اسلامی (عقود مشارکتی و مبادله‌ای)، به بالا رفتن ثبات، کارایی و عدالت در نظام اقتصادی منجر می‌شود و رشد بیشتری فراهم می‌کند (عیوضلو و میسمی، 1388، ص 2-10؛ موسویان، 1381، ص 4-10؛ صدیقی، 1387، ص 20-140).

مشاهده نمی‌شود، در هیچ زمینه‌ای، به تعالیم دینی مربوط به حوزه اقتصاد (که بخش بزرگی از دستورات دینی را تشکیل می‌دهند). توجهی نمی‌شود. حتی به وضعیت اقتصاد ایران نیز توجهی نشده، بررسی این کتاب‌ها نشان می‌دهد که در بیشتر موارد، یک مثال از اقتصاد ایران نیز مطرح نمی‌شود. جالب است که معمولاً مثال‌های کتاب‌های اصلی نیز حذف می‌شوند و یک کتاب صرفاً نظری که در دانشگاه‌های غربی نیز کمتر مشابهی دارد و از نظر شیوه آموزشی نیز، یک کتاب کاملاً ذهنی و دور از واقعیات کشور و فرهنگ ماست، در اختیار دانشجو قرار می‌گیرد (پوریزدان‌پرست، 1383، ص 1-7). در واقع، نه در حوزه نقد نظریات متعارف و ارائه فرضیات جدید در چارچوب تعالیم اسلامی کاری جدی صورت می‌گیرد و نه در کاربردی کردن نظریات متعارف در اقتصاد ایران.

از سویی، این که در دوره اخیر، اقتصاد اسلامی به سرعت، در حال رشد بوده است، به این معنی نیست که علم اقتصاد اسلامی به طور کامل رشد کرده است. حقیقت آن است که با توجه به جدید بودن بسیاری از مباحث در اقتصاد اسلامی (صدیقی، 1387، ص 13)، ادبیات کافی در مورد موضوعات مختلف، به طور کامل وجود ندارد؛ مثلاً اقتصاد خرد اسلامی هنوز، به طور کامل ایجاد نشده است (گرچه تحقیقات در این حوزه انجام شده است). و از این جهت، ادبیاتش به طور کامل موجود نیست تا استادان علم اقتصاد بتوانند آن را تدریس کنند. از این رو به نظر می‌رسد لازم باشد در حال حاضر استادان اقتصاد، همان اقتصاد متعارف را با رویکردی اسلامی تدریس کنند. این کار گرچه ایده‌آل نیست، امکان تولید ادبیات را در حوزه اقتصاد اسلامی فراهم می‌کند؛ زیرا فرایند تولید علم در حوزه اقتصاد اسلامی احتمالاً به این صورت است:



نمودار 1 - مراحل تولید علم اقتصاد اسلامی

استفاده از دیدگاه ترکیبی پیشنهادی، ما را از مرحله ترجمه به مرحله نقد و بسط منتقل

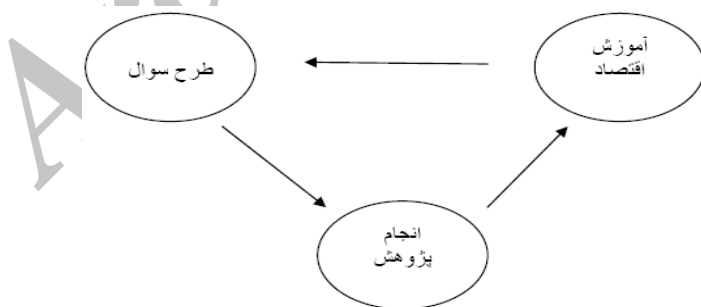
می‌کند. هر چند این رویکرد ما را به تولید علم اقتصاد اسلامی به طور کامل نمی‌رساند، ما را قدمی به وضع مطلوب نزدیک می‌کند؛ زیرا متأسفانه پس از سال‌ها، هنوز آموزش اقتصاد در ایران، در مرحله اول مانده است (پوریزدان‌پرست، 1383، ص 10-14).

4. معرفی منابع مختلف به دانشجویان

طبیعتاً زمانی که استادان درس‌های متعارف را با رویکرد تلفیقی تدریس کنند و از پژوهش‌های مختلف اقتصاد اسلامی در تدریس اقتصاد استفاده کنند، دانشجویان با تحقیقات مختلف انجام‌شده در حوزه‌های مفهومی و کاربردی اقتصاد اسلامی آشنا می‌شوند و در صورت علاقه می‌توانند به این منابع مراجعه کنند. این کار زمینه طرح سؤال و تحقیقات بیشتر را در حوزه مفهومی و کاربردی اقتصاد اسلامی فراهم می‌کند.

5. کمک به پژوهش در حوزه اقتصاد اسلامی

فرایند تولید علم، در هر نظام آموزشی، احتمالاً به این صورت است که ابتدا آموزش صورت گرفته، سؤال برای دانشجو مطرح می‌شود. دانشجو با انجام یک پژوهش سعی می‌کند پاسخ را بیابد. سپس از یافته‌های این تحقیقات در نظام آموزش استفاده می‌شود و این چرخه ادامه می‌یابد. تولید علم در اقتصاد اسلامی نیز از فرایند مشابهی پیروی می‌کند؛ یعنی باید ابتدا، آموزش مناسبی در این حوزه انجام شود و این آموزش زمینه طرح سؤال را فراهم کند و در پاسخ به این سؤال تحقیقاتی صورت گیرند. در نهایت، از نتایج این تحقیقات در تقویت نظام آموزشی استفاده شود (نمودار 2).



نمودار 2 - فرایند تولید علم

به نظر می‌رسد استفاده از رویکرد تلفیقی در آموزش اقتصاد اسلامی، زمینه طرح

سؤال را در ذهن دانشجو بیشتر ایجاد و از این راه، موجبات پژوهش در این حوزه را فراهم می‌کند.

ب- رویکرد تلفیقی حد اقلی

اگر مدرسان اقتصاد به هر دلیل (کمبود اطلاعات، فقدان منابع، ضعف مقررات آموزشی و غیره)، به استفاده کامل از الگوی پیشنهادی در رویکرد تلفیقی حد اکثری مایل نیستند، حد اقل باید از رویکرد تلفیقی حد اقلی پیروی کنند؛ یعنی باید طوری برنامه‌ریزی کنند که بتوانند علاوه بر تدریس میزان مورد نظر برای هر جلسه (از کتاب‌های اقتصادی متعارف یا هر منبع دیگری)، بخشی از وقت را در پایان جلسه، به بیان دیدگاه‌های اسلامی مطرح در همان موضوع تخصیص دهند و دیدگاه‌های منتقد را نیز به طور مختصر مطرح کنند. در واقع، در این وقت در نظر گرفته‌شده، دیدگاه‌ها و منابع مختلف مرتبط با موضوع درس به دانشجویان معرفی می‌شوند تا حد اقل دانشجویان علاقه‌مند بتوانند موضوعات را دقیق‌تر پیگیری کنند. البته باید توجه کرد که امکان به کارگیری رویکرد تلفیقی، در همه درس‌ها و سرفصل‌های رشته اقتصاد، به یک میزان نیست؛ زیرا برخی درس‌های رشته اقتصاد مانند اقتصاد خرد، در مقایسه با دیگر درس‌ها، از مبانی فلسفی و روش‌شناختی تأثیر بیشتری پذیرفته‌اند و از این رو، امکان نقد بیشتری فراهم می‌کنند. به عبارت دیگر، سرفصل‌هایی از این درس که می‌توانند موضوعی برای به کارگیری رویکرد تلفیقی باشند، بیشتر هستند؛ مثلاً تعریف انسان، اهداف اقتصادی، نیازهای انسان، منابع تولیدی و کمبود نسبی آنها، عقلانیت و اثبات اینکه رفتار عقلایی در اقتصاد، الزاماً به معنی حد اکثرسازی سود نیست، مالکیت، انگیزه‌های مصرف‌کننده و تولیدکننده، بحث دقیق در مورد ثبات دیگر عوامل و اینکه چه مواردی در تحلیل متعارف اقتصاد خرد نادیده گرفته می‌شوند، بازار و محدودیت‌هایش، عرضه، تقاضا و قیمت تعادلی، توزیع، نحوه جانشینی نرخ سود در عقود مبادله‌ای و مشارکتی به جای نرخ بهره، کمک‌های بلاعوض و ضروری بودن تأمین حد اقل زندگی برای همه افراد جامعه اسلامی، نحوه تعادل بنگاه و صنعت، مصرف و سلسله مراتب نیازهای انسانی،

رفتار مصرف‌کننده و خصلت نوع‌دوستی و غیره. می‌توان در تدریس هر یک از موارد یادشده، از تحقیقات مختلف انجام‌شده بهره برد (صدیقی، 1384، ص 20-43).

چالش‌ها و پیش‌نیازهای به کارگیری رویکرد تلفیقی

مسلماً به کارگیری رویکرد پیشنهادی مطرح‌شده در این مقاله، چه به صورت حد اکثری و چه به صورت حد اقلی، با مشکلات خاصی مواجه است و از این رو، پیش‌نیازهای مشخصی را می‌طلبد. به عبارت دیگر، برای فراهم شدن شرایط لازم برای به کارگیری و استفاده عملی از این رویکرد، لازم است ابتدا، مقدماتی در نظام آموزشی و پژوهشی علم اقتصاد فراهم شوند که بدون فراهم شدن آنها، رویکرد تلفیقی بازده کافی نخواهد داشت.

می‌توان مهم‌ترین مشکلات استفاده از دیدگاه تلفیقی را به طور کلی، در سه حوزه چالش منابع، چالش استاد و چالش ساختار تقسیم کرد. چالش منابع به این معنی است که در حال حاضر، منابع کافی در بسیاری از موضوعات مرتبط فراهم نیستند. در واقع اگر بخواهیم از رویکرد تلفیقی حد اکثری و آموزش سرفصل‌های مختلف با رویکرد اسلامی استفاده کنیم، باید کتاب‌ها و مقالات کافی در دسترس باشند؛ اما متأسفانه، امروزه چنین منابعی به طور کامل فراهم نیستند. از سویی حتی اگر بخواهیم از رویکرد تلفیقی حد اقلی نیز بهره ببریم، باز هم با مشکل کمبود منابع مواجه خواهیم شد؛ زیرا استفاده از این رویکرد مستلزم آن است که سرفصل‌های مختلف از دیدگاه اسلامی نقد شده باشند؛ اما در حال حاضر، در مورد بسیاری از سرفصل‌ها چنین نقدهایی وجود ندارند. البته باید توجه کرد که مشکل منابع، در رویکرد حد اقلی، کمتر از رویکرد حد اکثری است. چالش دیگر در حوزه منابع آن است که حتی تحقیقات ارائه شده درباره موضوعات و سرفصل‌های مختلف نظم منطقی ندارند؛ به عبارت دیگر، در حال حاضر هیچ نهادی در کشور وجود ندارد که تحقیقات انجام‌شده در حوزه اقتصاد اسلامی را جمع‌آوری و آنها را منظومه‌وار و پیوسته، در قالب یک مجموعه ارائه کند.

مشکل دیگری که در به کارگیری رویکرد تلفیقی پیشنهادی تصور می‌شود، چالش استاد است؛ به این معنی که اگر نظام آموزش اقتصاد (یا هر یک از دیگر رشته‌های علوم انسانی) بخواهد از این رویکرد استفاده کند، باید به تربیت استاد توجه کند؛ زیرا اگر استادان به اقتصاد اسلامی اعتقادی نداشته باشند، مسلماً نمی‌توانند رویکرد تلفیقی را به

درستی ارائه کنند و این امر سرخوردگی دانشجویان را در پی خواهد داشت. علاوه بر اعتقاد به اقتصاد اسلامی لازم است مدرسان در این رویکرد، در حوزه‌های مختلف اقتصاد اسلامی مطالعه داشته باشند؛ به نحوی که بتوانند دانشجویان را به این حوزه علاقه‌مند و موجبات تحقیقات بعدی را فراهم کنند.

چالش سوم در به کارگیری این رویکرد، ساختاری است و ابعاد مختلفی دارد؛ مثلاً آموزش محور بودن ساختار فعلی به کارگیری رویکرد تلفیقی را تضعیف می‌کند. بعد دیگر چالش ساختاری را می‌توان قوانین و مقررات دانست؛ به این معنی که قوانین و مقررات فعلی، در حوزه آموزش، مقدمات به کارگیری رویکرد تلفیقی را فراهم نمی‌کنند.

با توجه به چالش‌ها، پیش‌نیازهای استفاده از رویکرد تلفیقی واضح می‌شوند. در واقع، این پیش‌نیازها نیز، در سه حوزه منبع، استاد و ساختار مطرح می‌شوند. در هر یک از این حوزه‌ها، پیش‌نیازهایی باید فراهم شوند تا امکان به کارگیری عملی رویکرد تلفیقی فراهم شود؛ مثلاً در حوزه منابع لازم است شورایی¹ تشکیل و متصدی جمع‌آوری و دسته‌بندی تحقیقات موجود درباره اقتصاد اسلامی شود و در حوزه‌های جدید نیز، انجام طرح‌های پژوهشی را تأمین مالی و به صورت هدف‌دار مدیریت کند. در حوزه استاد نیز لازم است در کوتاه‌مدت، دوره‌های آموزشی برای استادان فعلی و در میان‌مدت نیز، دوره‌های تحصیلات تکمیلی در حوزه اقتصاد اسلامی تشکیل شوند و از فارغ‌التحصیلان این دوره‌ها، در آموزش اقتصاد با رویکرد تلفیقی استفاده شود. در حوزه چالش ساختاری نیز پیش‌نیازهایی تصور می‌شوند که یکی از آنها حرکت دادن نظام فعلی به سمت نظام آموزش پژوهش محور، و مورد دیگر اصلاح قوانین آموزشی فعلی است.

1. این شورا می‌تواند زیر نظر انجمن اقتصاد اسلامی ایران و با عنوان «شورای جمع‌آوری منابع و تدوین کتب اقتصاد اسلامی» تشکیل شود.

نتیجه‌گیری

این مقاله «رویکرد تفکیکی» غالب در آموزش اقتصاد در ایران را بررسی و نقد کرد و نشان داد که این رویکرد، هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ عملی و با در نظر گرفتن تجربه سه دهه اخیر، با چالش‌هایی جدی مواجه است. با توجه به مشکلاتی که نظام آموزش اقتصاد در ایران، در دوره اخیر شاهد بوده، پیشنهاد می‌شود استادان اقتصاد از «رویکرد تلفیقی حد اکثری» و یا اگر به هر دلیل مشکلاتی وجود دارند، از «رویکرد تلفیقی حد اقلی» در آموزش درس‌های مختلف (به ویژه درس‌های مبنایی رشته اقتصاد مانند اقتصاد خرد) استفاده کنند. گرچه این دیدگاه ایده‌آل نیست، اثبات شد که نسبت به دیدگاه تفکیکی فعلی، مزیت‌هایی دارد و یا حد اقل، نقدهایی که به دیدگاه فعلی وارد است، به این دیدگاه پیشنهادی وارد نیست؛ گرچه همان طور که گذشت، اجرای این دیدگاه در عمل، با مشکلاتی مواجه است و لوازم و پیش‌نیازهای خاص خود را می‌طلبد.

Archive

منابع

قرآن کریم

آذربایجانی، مسعود، (1386). «آثار دینداری از دیدگاه ویلیام جیمز»، نشریه مطالعات اسلام و روانشناسی، ش 1.

اثنی عشری، ابوالقاسم (1382). «مسائل و مشکلات تدریس دروس اقتصاد اسلامی»، مجموعه مقالات تدریس اقتصاد اسلامی، دانشگاه تربیت مدرس.

احمدی، مصطفی (1378). «مسئله توزیع در نظام سرمایه‌داری»، کتاب نقد، ش 11.

اسلاملوئیان، کریم (1382). «طرح اقتصاد اسلامی به عنوان یک ضرورت»، مجموعه مقاله‌های اولین نشست تخصصی مدرسان درس‌های اقتصاد اسلامی، پژوهشکده اقتصاد، دانشگاه تربیت مدرس.

باقری، خسرو (1382). هویت علم دینی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

بستان، حسین و دیگران (1384). گامی به سوی علم دینی، ج 1، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

پیغامی، عادل و محمد ابراهیم آقابابایی (1383). «تفکر نقاد و شیوه‌های تحقق آن در برنامه درسی اقتصاد»، مجموعه مقاله‌های دومین همایش آموزش و پژوهش علم اقتصاد در ایران، مرکز تحقیقات اقتصاد ایران.

پورسینا، زهرا (1385). تأثیر گناه بر معرفت: با تکیه بر آرای آگوستین قدیس، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

پوریزدان پرست، محمد هاشم (1383). «لزوم تحول در آموزه‌های علم اقتصاد»، مجموعه مقاله‌های دومین همایش آموزش و پژوهش علم اقتصاد در ایران، مرکز تحقیقات اقتصاد ایران.

جوادی آملی، عبدالله (1372). شریعت در آیین معرفت، قم، نشر فرهنگی رجاء.

حسن‌زاده آملی، (1380) عیون مسائل نفس و شرح آن، ترجمه ابراهیم احمدیان و سید مصطفی بابایی، قم، انتشارات قیام، چ اول.

حسینی، سید رضا (1378). «نقدی بر دیدگاه سرمایه‌داری در مورد انسان اقتصادی»، کتاب نقد، ش 11.

حسینی سیدرضا، حمیدرضا و دیگران (1385). دیدگاه‌ها و ملاحظات علم دینی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

دادگر، یدالله (1384). «اصلاح ابعادی از آموزش اقتصاد ایران به مثابه نزدیک شدن به اقتصاد بومی و دینی»، مجموعه مقالات چهارمین همایش دو سالانه اقتصاد اسلامی، دانشگاه تربیت مدرس.

درخشان، مسعود (1381). «بحران تفکر اقتصادی در ایران»، مجموعه مقاله‌های اولین همایش دستاوردهای آموزشی و پژوهشی علم اقتصاد در ایران، مرکز تحقیقات اقتصاد ایران.

طباطبایی، محمد حسین (1372). اصول فلسفه و روش رئالیسم، تهران، صدرا، چ 7. رابینسون، جون (1358). فلسفه اقتصادی، چ 2، ترجمه بایزید مردوخی، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

سوزنجی، حسین (1387). «ارزش و علم: درآمدی بر علوم انسانی اسلامی»، مجموعه مقالات ارزش و دانش: مقدمه‌ای بر دانشگاه اسلامی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه السلام) با همکاری پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم تحقیقات و فناوری.

صدر، کاظم (1382). «عملکرد آموزش اقتصاد اسلامی در رشته اقتصاد در دانشگاه‌ها»، مجموعه مقاله‌های اولین نشست تخصصی مدرسان درس‌های اقتصاد اسلامی، پژوهشکده اقتصاد، دانشگاه تربیت مدرس.

صدر، محمدباقر (1985). اقتصادنا، بیروت، دارالتعارف. صدیقی، محمد نجات‌الله (1387). ربا، بهره بانکی و حکمت تحریم آن در اسلام، ترجمه حسین میسمی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه السلام).

فایراند، پاول (1375). بر ضد روش، ترجمه مهدی قوام صفری، تهران، فکر روز. کاتوزیان، محمد علی (1381)، آدام اسمیت و ثروت ملل، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چ 1.

کوهن، تامس (1383). ساختار انقلاب‌های علمی، ترجمه عباس طاهری، تهران، نشر قصه.

عیوضلو، حسین (1382) «بررسی نگرش اساتید مدرس دروس اقتصاد اسلامی به این

دروس»، مجموعه مقالات تدریس اقتصاد اسلامی، دانشگاه تربیت مدرس.
 _____ (۱۳۸۴). «مبانی فلسفی و نظری اقتصاد اسلامی»، جزوه درسی اقتصاد اسلامی.

_____ و حسین میسمی، (1388). «ثبات و کارایی در نظام بانکداری اسلامی در مقایسه با نظام بانکداری متعارف»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، ش 31.
 کریمی، زهرا (1383). «ارزش کاربردی پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد اقتصاد»، مجموعه مقاله‌های دومین همایش آموزش و پژوهش علم اقتصاد در ایران، مرکز تحقیقات اقتصاد ایران.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۰). مباحث اقتصادی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
 موسویان، سید عباس (1381). «طراحی سپرده‌های جدید در بانکداری بدون ربا»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، ش 7.

نظریور، محمد نقی (1382)، «ضرورت تجدید نظر در کیفیت آموزش اقتصاد اسلامی»، مجموعه مقاله‌های اولین نشست تخصصی مدرسان درس‌های اقتصاد اسلامی، پژوهشکده اقتصاد، دانشگاه تربیت مدرس.

نصر، سید حسن (1381). معرفت و معنویت، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران، سهروردی، چ 2.

_____ (1379). نیاز به علم مقدس، ترجمه حسن میان‌داری، قم، مؤسسه فرهنگی طه.

وستفال، مرالد (1378). «پولس قدیس را به جدی بگیرم: گناه به منزله مقوله معرفت شناختی»، ترجمه مصطفی ملکیان، فصلنامه اندیشه دینی، ش 1.

وت، جونز (1362). خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه علی رامین، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر.

Freeland, R (1992). *Acamedian Golden Age*, New York, Oxford university press.

Pulliam, J, et al (2002). *History of education*, Newyork, Prentic hall.

Spring, J (2003). *the Intersection of culture*, New York, Mcgrawill.